

محمد حسین ناصر یزدی

محمد حسین ناصر یزدی متخلص به «ناصر» فرزند میرزا عباس و نواده میرزا علی اکبر ترک سال ۱۲۷۴ خورشیدی در شهر یزد تولد یافت. ناصر از خاندان جوانشیری است که از قفقاز هجرت کرده اند.

محمد حسین ناصر یزدی از شعرای روزگار ما مدیر روزنامه ناصر بود که سالها این روزنامه را در یزد منتشر می‌شود.

این شخصیت بینا و با هوش که از نابینایی آینده خویش آگاهی نداشت در همان زادگاه خود که یزد باشد با آموختن دانش پرداخت، ادبیات فارسی و تازی را نزد استادان فرا گرفت. قریحه تابناک و طبع موزونش از کودکی او را به ترانه سرایی انداخت، چنانکه یکی از سخنوران نامی یزد گردید.

ناصر در آغاز جوانی که هنوز بیست و هفت سال داشت بعلت نامعلومی ناگهان نابیناگشت ولی این پیش آمد ناگوار وی را نومید نساخت و بیش از پیش بکوشش و تلاش خود همت گماشت و با حافظه نیرومندی که دازا بود، چکامه های بلند و درازی را که می‌سرود و از بر می‌خواند.

بیشتر سرودهای خود را در حفظ داشت. دارای پنجهزار بیت شعر بود از چامه و چکامه و مسمط از آنجایی که سخنوری مهربان و خوشرو بود، مردم او را دوست می‌داشتند و مورد احترام بود. انجمن ادبی یزد که سالها بر پا بود در خانه مرحوم حاج شیخ محمود فرساد دایر می‌شد بجهت او تشکیل می‌گردید.

از سال ۱۳۲۸ خورشیدی، امتیاز روزنامه «ناصری» را گرفته و به طبع و نشر آن می‌پرداخت خط خوش نیز داشت و پسرش همکار او بود در نشر روزنامه ولی بیشتر مقاله‌ها را خودش دیکته می‌کرد و پسر می‌نوشت.

سرودهای این سخنور نابینا روان و به سبک عراقی است و دارای مضمونها و اندیشه های تازه می‌باشد.

ناصر یزدی در سال ۱۳۵۷ به درود حیات گفت.

توشه راه

نگرانی دل از دست بشر باشد و بس

مایل این جنس دو پا ز آنکه بشر باشد و بس

پیش تیغ تو اگر دشمن خونخوار گریخت

در پیاپی اش تاختن ایدوست ، خطر باشد و بس

آنچه بر باد دهد خاک ستمکار آنرا

آه مظلوم به هنگام سحر باشد و بس

باد برکنده نهالی که در این باغ وجود

ثمرش برگ غم و خون جگر باشد و بس

ای بشر می شوی از نقد سعادت محروم

نظرت گر به زرو سیم پدر باشد و بس

از پزشک غم عشقت، دل بیمار مرا

برسر کوی تو، دستور مضر باشد و بس

«ناصر» خواهی اگر راه سعادت پیمود

توشه راه تو بایست هنر باشد و بس
